

## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تقیه  
موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه چهارم: فوائد قواعد فقه سیاسی  
تاریخ: ۱۱ مهر ۹۷  
مصادف با: ۲۳ محرم ۱۴۴۰  
مقدمه پنجم: امکان افزایش قواعد فقه سیاسی \_ پیشینه قاعده تقیه  
جلسه: ۴

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم قواعد فقه سیاسی منافعی دارد و مقدمه‌ای را دیروز مورد اشاره قرار دادیم که به هر حال قواعد فقهی از جهت کاربرد و نیز از جهت اهداف قلمرو وسیع‌تری دارد نسبت به سایر قواعد اصولی و حتی از این جهت وسعت آن از احکام فقهی هم روشن و واضح است.

### فوائد قواعد فقه سیاسی

اما فوایدی که اجمالاً می‌توانیم برای این قواعد ذکر کنیم مخصوصاً اگر با تطبیقات در حوزه‌های مورد نظر فقه سیاسی همراه شود چند فائده است.

**فائده اول:** با استفاده از این قواعد ما می‌توانیم یک چهارچوب و نظامی را برای قوانین مربوط به حوزه فقه سیاسی تنظیم کنیم. بخشی مربوط به مسائل حکومت و نوع مناسبات حکومت با مردم باشد، بخشی به حقوق حاکم یا به حقوق رعیت برگردد، به هر حال ساماندهی مناسبات حکومت با مردم و نوع حکمرانی و شیوه حکمرانی هر حکومتی مخصوصاً در حوزه حکومت دینی تابع یک سری قواعد است که اگر این قواعد تنظیم شود می‌تواند به چهارچوب سازی و نظام سازی قوانین و مقررات مربوط به حکومت و حکمرانی و مناسبات اجتماعی بسیار کمک کند.

**فائده دوم:** اگر قوانین مربوط به حکومت ثبات داشته باشد برای اهداف مورد نظر حاکمان و اهداف حکومت سازنده و مفید است، قهراً اگر یک قواعد بالا دستی در حوزه فقه سیاسی داشته باشیم این قواعد به ثبات و استقرار مقررات و قوانین کمک شایسته‌ای می‌کند.

**فائده سوم:** هماهنگ سازی بخش‌های مختلف مربوط به حوزه سیاست و حوزه حکومت فائده دیگر این قواعد است. گاهی مشکلات ما ناشی از ناسازگاری درونی برخی از قوانین و احکام است، یکی از فوائد مهم تنقیح چنین قواعدی در حوزه فقه سیاسی هماهنگ کردن و ایجاد تناسب بین بخش‌های مختلف مربوط به حوزه فقه سیاسی است و خود این سازگاری درونی در کار آمد کردن قوانین و مؤثرتر بودن آنها بسیار تاثیرگذار است و یک سری نتایج ذهنی هم دارد یعنی در باورها و اعتقادات مردم هم بسیار مؤثر است.

**فائده چهارم:** ما با این قواعد چه بسا برخی از بن بست‌ها و موانعی که در عرصه‌های مختلف عمومی و اجتماعی وجود دارد، می‌توانیم برطرف کنیم و موانع را برداریم. علاوه بر این سرعتی که با استفاده از این قواعد برای حل مشکلات پدید می‌آید برای جامعه خیلی مفید است. به هر حال اگر این‌ها به عنوان یک اصول و قواعد مسلم فوق نهادهای قانون‌گذاری ما، نهادهای قانونی ما، یا حتی پاسخ‌هایی که فقها به مسائل می‌دهند در نظر گرفته شوند، می‌تواند خیلی مؤثر باشد.

**فائده پنجم:** این قواعد در پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه بسیار کارایی دارد، ما بسیاری از مسائل نو پیدا را با این قواعد می‌توانیم پاسخ دهیم، این قواعد می‌تواند در پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه بسیار مؤثر باشد.

**فائده ششم:** بالاخره این که همگان می‌توانند از این قواعد استفاده کنند، ما یکی از مشخصات و ارکان قواعد فقیه را این برشماردیم که بدون نیاز به مراجعه به فقیه می‌توان از این قواعد در کشف احکام و تطبیق آن بر جزییات استفاده کرد چون مجتهد و مقلد هر دو می‌توانند قاعده فقهی را تطبیق کنند بر جزییات، در حالی که قواعد اصولی این چنین نیستند، قواعد اصولی شیوه‌های استنباط هستند که فقط به کار مجتهد می‌آیند.

بنابر این با ملاحظه این امور به نظر می‌رسد که ما اگر بتوانیم قواعد فقه سیاسی را ساماندهی کنیم و بتوانیم این‌ها را با تطبیقاتی که کمتر هم صورت گرفته، بیان کنیم می‌تواند خیلی مؤثر باشد و همانطور که گفتیم قواعد فقه سیاسی، چه بسا قبلاً هم از آن بحث شده ولی مهم این است که با چه نگاهی این قواعد را چه از حیث ادله، چه از حیث مدارک، چه از حیث تطبیقات، با یک نگاه خاص‌تری مورد بررسی قرار دهیم.

### **مقدمه پنجم: امکان افزایش قواعد فقه سیاسی**

فقط یک نکته دیگر به عنوان آخرین نکته مقدماتی بحث لازم است مختصراً به آن اشاره کنم و آن این است که قواعد فقه سیاسی از نظر تعداد محصور به عدد خاصی نیستند، همانطور که به طور کلی قواعد فقهی چنین حصری در موردشان وجود ندارد. قواعد فقهی از ابتدا تا به امروز اگر بررسی شود به مرور تعدادش افزایش پیدا کرده است، معنای افزایش تعداد قواعد فقهی این نیست که بی‌ضابطه و بی حساب و کتاب این افزایش صورت گرفته، وجه این که این قابلیت در قواعد فقه سیاسی وجود دارد یا به طور کلی در قواعد فقهی، این است که وقتی ما به منابع و ادله قواعد فقهی رجوع می‌کنیم این قابلیت قابل مشاهده است. اگر بخواهیم سه عامل یا سه دلیل برای امکان افزایش قواعد فقهی و به خصوص قواعد فقه سیاسی ذکر کنیم، می‌توانیم به این سه عامل اشاره کنیم:

۱. برخی از قواعد از راه استقراء فروع کشف می‌شود، یعنی فروع فقهی در ابواب مختلف فقهی وقتی استقراء می‌شوند، ما با استقراء در فروع فقهی می‌توانیم یک مطلبی را به عنوان قاعده از آن یاد کنیم، مثلاً فرض کنید که قاعده طهارت غیر از اینکه خود یک دلیل مستقلی دارد، ولی فروع فقهی که در باب طهارت ذکر شده می‌تواند منشاء کشف این قاعده باشد.

۲. دقت‌های خاصی که در برخی منابع صورت می‌گیرد می‌تواند قاعده‌ای از آن کشف شود، مثلاً یک آیه یا یک روایتی با دقت یک فقیه چه بسا یک قاعده فقهی از آن کشف شود، این دیگر به نوع نگاه و تأمل یک فقیه به ادله بر می‌گردد، حالا این یا کتاب است یا سنت، یا عقل یا اجماع، معمولاً معاهد اجماعات معلوم است، البته بعید نیست از خود معاهد اجماعات هم بشود با دقت یک قاعده تازه‌ای کشف کرد.

۳. سومین عامل مسائل مستحدثه است، یعنی حدوث مسائل و پیدایش قضایای جدید، خود می‌تواند منشاء برای این شود که انسان قواعد فقهی تازه‌ای کشف کند و این‌ها را اضافه کند، لذا شما می‌بینید که در کتاب‌های اولیه‌ای که برای تدوین قواعد فقهی نوشته شده، چه تعداد قاعده فقهی ذکر شده و حالا چه تعداد قاعده فقهی وجود دارد، برخی از این قواعد فقهی به عنوان قاعده قبلاً مطرح نبود ولی بعداً به عنوان قاعده مطرح شده، از جمله تقیه، تقیه ابتدأً به عنوان قاعده مطرح نبود، بعد به عنوان قاعده فقهی مطرح شد.

علی‌ای حال با ملاحظه این امور می‌توانیم بگوییم آنچه از قواعد فقه سیاسی که تا به حال احصاء شده و با آن ویژگی که عرض کردم یعنی آن قواعد فقهی که به نحوی از انحاء، در حوزه فقه سیاسی به معنای عام، یعنی عرصه‌های مختلف زندگی بشر چه در سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ کاربرد دارد یا در غیر این هم قابل استفاده است، محصور به آنچه تا به حال گفته شده نیست.

یک سری قواعد فقهی سیاسی هستند که عام‌اند همه جا، ولو در غیر عرصه سیاست مورد استفاده قرار می‌گیرد، یا به خصوص در این عرصه استفاده می‌شوند، شاید تعداد قواعد فقهی در این عرصه‌ها مثلاً حدود چهل الی پنجاه قاعده باشد، اما این در عین حال قابل افزایش است و تعداد این قواعد (با ملاحظه تأمل در این نکاتی که عرض کردم) افزایش پیدا کند.

اینها مجموعاً پنج مقدمه بود که عرض کردیم، قواعد فقهی که ما تا به حال بررسی کردیم در این چند سال غیر از قاعده تسامح، پنج قاعده دیگر است که همه به نوعی در این عرصه‌ها یا به طور خاص یا مشترکاً مورد استفاده قرار می‌گیرد. پنج قاعده‌ای که بحث کردیم، قاعده الزام، قاعده اقرار، قاعده حرمت اعانه بر اثم، قاعده حرمت اهانت به مقدسات و لاضرر.

### **پیشینه قاعده تقیه**

قاعده‌ای که انشاءالله درباره‌اش بحث خواهیم کرد، قاعده تقیه است، گزارشی از سابقه و پیشینه‌ی این قاعده که اساساً موضوع تقیه از چه زمانی مورد توجه قرار گرفته و کتاب درباره آن نوشته شده است، به هر حال سیر تطور این قاعده (قاعده تقیه) را اجمالاً عرض کنیم که در لابه‌لای آن، بحث از منابع این قاعده و مصادری که شما برای بررسی و تحقیق و جستجو می‌توانید به آن مراجعه کنید، هم پیش خواهد آمد.

بنده این سابقه و سیر تطور را خیلی خلاصه و فهرست وار در پنج عرصه و سطح عرض می‌کنم.

## سطح اول

در بین اصحاب ائمه است، یعنی زمان ائمه معصومین(ع)، یعنی زمانی که کتابی به عنوان تقیه تدوین شده است. موضوع تقیه در ادله را بعداً بررسی خواهیم کرد، برخی آیات قرآن ممکن است این دلالت را داشته باشد، ما فعلاً سیر تطور را بیان می‌کنیم. از این زاویه مبداء آن زمانی است که کتاب‌هایی به عنوان تقیه تدوین شده است.

از بین اصحاب ائمه یا کسانی که در عصر ائمه زندگی می‌کردند چهار تن از صحابی ائمه طبق گزارشات برخی از کتاب‌شناسان و کسانی که درباره جوامع روایی تحقیقاتی دارند کتاب‌هایی به عنوان تقیه داشتند.

۱. **علی بن مهزیار:** او در قرن سوم می‌زیسته و متوفی ۲۵۰ قمری است، این شخص از امام رضا(ع) روایت نقل کرده و از یاران امام جواد(ع) امام‌هادی(ع) و امام عسگری(ع) است، وی کتابی دارد به عنوان کتاب التقیه، (معلوم است که منظور از کتاب در مقابل اصل، نوادر و همان اصطلاحاتی که در مورد مؤلفات کتب روایی اولیه مرسوم و مصطلح است)، این کتاب‌ها شامل روایاتی پیرامون تقیه از ائمه هدا (علیهم السلام) است.<sup>۱</sup>

۲. **حسین بن سعید بن حماد بن سعید کوفی:** از یاران امام جواد، امام‌هادی و امام عسگری (علیهم السلام) است که کتابی دارد به عنوان کتاب تقیه.<sup>۲</sup>

۳. **ابو عبدالله حسین بن یزید بن محمد بن عبدالملک نوفلی:** از اصحاب امام رضا(ع) است و کتاب التقیه دارد.<sup>۳</sup>

۴. **ابو جعفر محمد بن اورمه قمی:** این شخص در زمان امام‌هادی(ع) در قم زندگی می‌کرده و کتاب التقیه داشته است.<sup>۴</sup> از مجموع این مطالب استفاده می‌شود که کأن مسئله تقیه و تدوین روایات تقیه که تحت عنوان کتاب التقیه ارائه شده از زمان امام رضا(ع) به بعد است. با اینکه روایات تقیه در کلمات امام صادق و امام باقر(ع) هم زیاد است، شاید اکثر روایات هم مربوط آن زمان است، اما تدوین کتاب‌های تقیه از زمان امام رضا(ع) به بعد است؛ چه بسا شرایط جامعه و اهل بیت(ع) به گونه‌ای شده که این موضوع مورد توجه قرار گرفته و حتی روایاتی که از امام باقر و امام صادق(ع) نقل شده بوده در این عصر تدوین شده و روایات را تحت عنوان یک کتاب جمع‌آوری کرده‌اند، یعنی نیازی که به این امر بوده چه بسا مؤثر بوده در اینکه اینها جمع‌آوری شود.

## سطح دوم

سطح دوم مربوط به بعد از غیبت کبرای امام عصر(عج) است که تقریباً از اواخر قرن سوم شروع می‌شود. در این سطح از ناحیه صاحبان جوامع روایی اولیه، این کار صورت گرفته است، چون جوامع روایی اولیه از کتب و اصول اخذ شده

۱. الذریعه، ج ۴، ص ۴۴؛ معجم الرجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۰۶.

۲. الفهرست شیخ طوسی، ج ۱، ص ۵۸؛ فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۷؛ الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۹۷؛ معجم الرجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۳۳.

۳. رجال طوسی، ج ۱، ص ۳۷۳؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۰۴.

۴. رجال طوسی، ج ۱، ص ۳۷۳؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۰۴.

است. اصول اربعمائه که خیلی از آنها در دسترس نیست. بالاخره عاملی که باعث شد جوامع روایی اولیه تدوین شود، طبیعتاً همان عامل، اینها را وادار کرده که در ضمن جوامع روایی، کتاب التقیه را تدوین کنند با محوریت روایات تقیه. اگر بخواهیم به نام صاحبان جوامع روایی اشاره کنیم، می‌توانیم از چهار نفر نام ببریم که کتاب التقیه درباره روایات تقیه دارند.

اجمالاً کسانی که با عنوان کتاب التقیه روایات را جمع‌آوری کردند، چهار نفرند:

۱. صاحب بصائر الدرجات است که کتابی را تحت عنوان کتاب التقیه تدوین کرده، محمد بن حسن بن صفار.<sup>۱</sup>

۲. کتاب التقیه عیاشی که متأخر از صاحب بصائر الدرجات است.<sup>۲</sup>

۳. سوم شیخ طوسی است که کتابش در دسترس نیست.

۴. ابوالفضل شیبانی کوفی که در اواخر قرن چهارم است. رساله‌ای در تقیه داشته بر طبق آنچه صاحب الذریعه نقل کرده.<sup>۳</sup>

پس در سطح دوم کتبی با عنوان کتاب تقیه مستقلاً از سوی صاحبان جوامع روایی تدوین شده است.

#### سطح سوم

سطح سوم باب تقیه در جوامع روایی موجود است. مثلاً کلینی کتابی بنام کتاب التقیه ندارد، ولی در کافی باب التقیه دارد. شیخ صدوق مثلاً کتاب التقیه دارد، ولی در دسترس نیست، اما در من لا یحضر درباره تقیه این روایات را نمی‌بینیم. از این جهت تفاوت‌هایی دارد.

۱. در کافی باب التقیه در ذیل کتاب الایمان و الکفر و دیگری در ادامه تحت عنوان باب الکتمان وجود دارد که در هر کدام هم تعدادی حدیث ذکر شده است. البته در سایر کتب اربعه مثلاً در استبصار که در واقع برای جمع بین روایات نگاشته شده، شیخ طوسی خیلی در برخی مواقع روایات را حمل بر تقیه می‌کند ولی مستقلاً بابی به این عنوان ندارد.

#### سوال:

استاد: خیر، همه آن تقیماً نیست، آن جمع بین روایات است، یعنی وجوه جمع بین روایات را ذکر کرده است.

۲. در وسائل الشیعه روایات تقیه مفصل ذکر شده است، از باب بیست و چهار تا باب سی و شش از ابواب امر به معروف و نهی از منکر، یعنی تقریباً چیزی حدود دوازده یا سیزده باب درباره تقیه است. یعنی روایات مربوط به تقیه عمدتاً در اینجا جمع شده است. جلد یازده صفحه ۴۵۹ تا ۴۹۹ چهل صفحه است که درباره شئون مختلف تقیه است.

۳. در بحار در جلد ۷۵ هم باب تقیه روایاتی به این عنوان را به خود اختصاص داده است.

۱. کشف الظنون، ج ۶، ص ۲۴.

۲. رجال طوسی، ج ۱، ص ۱۳۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۳۷.

۳. الذریعه، ج ۴، ص ۴۰۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۶۰.

#### سطح چهارم

سطح چهارم آن زمانی است که تقیه به عنوان قاعده وارد عرصه فقه شده است و در کتاب‌های مربوط به قواعد فقهی از این موضوع به عنوان قاعده فقهی یاد شده است.

#### سطح پنجم

آخرین سطحی که عرض می‌کنم، در کتب فقها است، که یا به عنوان یک رساله مستقل درباره آن بحث کرده‌اند یا در ضمن مباحث دیگر که این در واقع منابع بحث ما هم هست.

۱. شاید اولین رساله مستقل در تقیه از محقق کرکی است، در رسائل محقق کرکی آمده است.<sup>۱</sup>

۲. رساله تقیه شیخ انصاری.

۳. مرحوم کاشف الغطاء در کشف الغطاء بحث تقیه را مطرح کرده است.<sup>۲</sup>

۴. محقق همدانی در مصباح الفقیه<sup>۳</sup>،

۵. محقق اصفهانی در بحوث فی الفقه در بحث صلاة جماعت تقیه را مطرح کرده است.<sup>۴</sup> ۶.

امام (ره) رساله‌ای در تقیه دارند در ضمن الرسائل چاپ شده.

۷. محقق عراقی در بحث فروع علم اجمالی درباره تقیه رساله‌ای دارند بنام روائع الأمالی فی فروع العلم الاجمالی.

۸. آیت الله خویی در تنقیح در کتاب طهارت ذیل کتاب وضوء این بحث را مطرح کرده‌اند.

۹. البته مطلبی هم صاحب حدائق دارد، در مقدمه اول آن یک مطلبی راجع به تقیه دارد که مطالب آن جای بحث زیاد دارد.

علی ای حال این یک اجمالی از تاریخچه این بحث است، مخصوصاً آخرین سطحی که گفتم در کتب فقهی این ضمناً منابع هم است. شاید در بین این‌ها مهم‌ترین همان رساله تقیه شیخ انصاری است که مورد توجه هم قرار گرفته است.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. رسائل محقق کرکی، ج ۲، ص ۵۱.

۲. کشف الغطاء، ص ۶۱.

۳. مصباح الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۴.

۴. بحوث فی الفقه، ج ۱، ص ۲۲۳.